



خلقت نور

پیشوای دوم جهان اسلام که نخستین میوه پیوند حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) بود، در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجرت، در مدینه دیده به جهان گشود. هنگامی که پا به عرصه گیتی نهاد، او را به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند. ایشان ضمن دعا به درگاه خدا و گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، از علی (علیه السلام) پرسید: آیا نامی بر او گذارده اید؟ امام فرمودند: من هرگز در نامگذاری بر شما پیشی نمی گیرم. آن گاه پیامبر فرمود: من نیز بر خدا پیشی نخواهم جست. در این لحظه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی است. نام این نوزاد را به نام پسر هارون بگذار. پیامبر پرسید: نام او چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: شُبَّر. حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نامش را حسن بگذار.

سیمای امام حسن (علیه السلام) در قرآن

در جریان مباحثه آمده است که وقتی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در دعوت سران ادیان دیگر به دین مبین اسلام، مسیحیان را دعوت نمود و آنان تکذیب کردند، قرار شد هر دو طرف با خانواده و فرزندان و

خویشاوندان خود به خارج شهر بروند و هر کدام، لعنت خدا و عذاب الاهی را برای شخص دروغگو خواستار شوند. در جمع کوچکی که همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مباحله رفتند، امام حسن (علیه السلام) نیز دیده می شد.

هم چنین آیه تطهیر، از جمله آیات معروفی است که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است و آنان را از هر گونه گناه پاک می داند. پس از نزول این آیه، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمودند: در شأن من، علی (علیه السلام)، فاطمه علیها السلام و حسنین (علیهم السلام).

امام حسن (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امام حسن مجتبی (علیه السلام)، هفت سال از عمر شریف خود را در کنار جدّ بزرگوارش گذرانید و در این مدت، بسیار مورد لطف و احترام آن حضرت بود. از برخی روایات استفاده می شود که میزان محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این کودک و برادرش امام حسین (علیه السلام) بیش از حد معمول بوده است. چه بسیار مواقعی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را بر شانه خویش می نهاد و می فرمود: «خداوندا، من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، و کسی که او را دوست دارد هم دوست بدار». آن حضرت همواره به فاطمه (علیها السلام) می فرمود: دو پسر دلبد مرا به نزد بخوان، و چون آنان به خدمت جدّ بزرگوارشان می شتافتند آنان را به سینه می فشرد و می بویید. در روایات فراوانی نیز ایشان را ریحانه و گل خوشبوی خود می خواند و می فرمود: «ایشان، گل های خوشبوی من در دنیا هستند».

امام حسن (علیه السلام) و پدرش

حضرت علی (علیه السلام) در همه امور، امام حسن (علیه السلام) را در کنار خود داشت. وصیت های آن حضرت به امام حسن (علیه السلام) معروف و مشهور است و در نهج البلاغه به تفصیل بیان شده است. در روایتی از سلیم بن قیس آمده است: من شاهد بودم آن زمانی را که امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) وصیت نمود و بر این وصیت تمام فرزندان خویش از جمله امام حسین (علیه السلام)، محمد حنفیه و رؤسای شیعه و اهل بیت خویش را گواه گرفت. سپس ودایع امامت، مانند کتاب و سلاح را به امام حسن (علیه السلام) داد و به وی فرمود: «ای فرزندم! پیامبر گرامی به من دستور داد تا به تو وصیت کنم و سلاح

و کتابم را به تو بدهم. نیز آن حضرت به من دستور داد به تو بگویم که هر گاه مرگت فرا رسید، آن ها را به برادرت حسین (علیه السلام) تحویل دهی و امامت را به وی بسپاری».

ذکات و هوشیاری امام حسن (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) کودک بود که در مجلس جد بزرگوار خود - پیامبر (صلی الله علیه و آله) - حاضر می شد و آیات قرآن و احادیث رسول را می شنید و به خاطر می سپرد و چون به نزد مادر باز می گشت، آن چه فراگرفته بود، برای مادرش بازگو می کرد. وقتی حضرت علی (علیه السلام) به خانه باز می گشت، فاطمه (علیها السلام) آن آیات را برای علی (علیه السلام) نقل می فرمود. روزی امیرمؤمنان (علیه السلام) از فاطمه (علیها السلام) پرسید که چگونه از این آیات آگاه شدی؟ فاطمه (علیها السلام) فرمود: فرزند خردسالم حسن در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نشیند و آیات وحی را از پیامبر می شنود و در منزل برای من بازگو می کند.

دانش و آگاهی از اسرار

امام حسن (علیه السلام) از آگاه ترین و دانشمندترین افراد زمان خود بود و آثار دانش، از کودکی در چهره مبارکش دیده می شد. علاقه مندی به علم آموزی، در کودکی او را برآن می داشت که هر روز در مسجد حضور پیدا کند و سخنان وحی را به خاطر بسپارد و برای مادر بازگو کند. آورده اند که روزی دو نفر نزد ایشان آمدند. حضرت به یکی از آن دو نفر فرمودند: دیروز با فلان کس درباره فلان مطلب این چنین گفته ای؟ او با شگفتی به دوستش گفت: گویی او اسرار را می داند. سپس حضرت در بیان آگاهی از اسرار و دانش امام معصوم فرمود: «ما امامان معصوم، هر چه در شب و روز اتفاق می افتد، می دانیم. خداوند بزرگ حلال و حرام و همه دانش ها را به پیامبر آموخت، آن گاه او کل دانش خود را به علی (علیه السلام) آموزش داد».

سخاوت و بخشندگی امام حسن (علیه السلام)

یکی از ویژگی های بخشش امام مجتبی (علیه السلام) ، این بود که به شکلی هدیه های مالی را تقدیم می کرد که باعث نجات یک زندگی و فرد از فقر گردد. آورده اند که مردی از آن حضرت تقاضای کمک مالی نمود. حضرت پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به وی ارزانی داشتند، سپس فرمودند: برو باربری را بیاور که این پول ها را برای تو حمل کند. مرد باربری را آورد. حضرت ردای سبز خود را به مرد سائل داده و فرمودند: این کرایه باربر است. هم چنین آورده اند که روزی فردی از بیابان نشینان به خدمت حضرتش شرفیاب شده، پیش از آن که اظهار نیاز کند، حضرت امر فرمودند که هر چه در خزانه هست به او بدهند. وقتی به سراغ خزانه رفتند، بیست هزار درهم در آن جا یافتند و همه را به سائل دادند. او شگفت زده شد، حضرت فرمودند: ما گروهی هستیم که بخششمان بی درنگ صورت می گیرد.

حضرت دوبار تمام اموال خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم کرد و نصف آن را در راه خدا بخشید.

تواضع پیشوای دوم

در روایات آورده اند که امام حسن (علیه السلام) بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته و تگّه های نانی در پیش روی خود گذاشته بودند و پس از آن می خورند. چون آن حضرت را دیدند، تعارف کرده، گفتند: ای پسر رسول خدا، بفرما. امام پیاده شد و فرمود: «به راستی که خدا مستکبران را دوست نمی دارد» و سپس شروع کرد به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند، آن ها را به مهمانی خود دعوت کرد و پس از پذیرایی و اطعام؛ بر تن آنان لباس پوشانید. سپس فرمودند: «فضیلت و برتری از آن ها است؛ زیرا آن ها به غیر از آن چه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند، چیزی نداشتند، ولی ما بیش از آن چه دادیم، باز هم داریم»!

خوف از محشر

حضرت رضا (علیه السلام) از پدران‌ش نقل می‌کند: چون رحلت امام حسن (علیه السلام) نزدیک شد، گریه کرد. گفتند: ای پسر رسول خدا، آیا با وجود جایگاهی که نسبت به رسول خدا داری گریه می‌کنی؟ آن حضرت درباره تقرب شما به او چیزها گفته است، بیست بار به حج رفته ای و سه بار هر چه داشته ای در راه خدا انفاق نموده ای. حضرت فرمودند: «گریه ام برای دو چیز است: وحشت قیامت و مفارقت دوستان».

خاندان علم و فضیلت

روزی مردی از خلیفه سوم که در کنار مسجد نشسته بود، کمک مالی خواست. خلیفه به وی پنج درهم داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من کند. او مرد را به طرف امام حسن مجتبی (علیه السلام) راهنمایی کرد. مرد نزد حضرت رفت و کمک خواست. امام فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن تنها در سه مورد جایز است: «دیه ای به گردن انسان باشد که نتواند آن را پرداخت کند، بدهی کمرشکن داشته باشد که نتواند آن را بپردازد یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد». مرد گفت: اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه مطلب است. امام پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از ایشان حضرت حسین (علیه السلام)، 49 دینار و عبدالله بن جعفر 48 دینار به وی دادند. فقیر موقع بازگشت از کنار خلیفه گذشت. خلیفه پرسید: چه کردی؟ مرد گفت: از تو پول خواستم، تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما یکی از آن سه نفر (امام مجتبی (علیه السلام)) در مورد مصرف پول سؤال کرد و من هم جواب دادم و آن گاه هر کدام از سه نفر مقداری به من عطا کردند. خلیفه گفت: «این خاندان، کانون علم و حکمت هستند؛ نظیر آنها را کی توان یافت؟»

دو رویه یک رسالت

مهم ترین هدف امام حسن (علیه السلام) آن بود که پرده از چهره طاغوتیان زمان خویش بردارد و آنان را آن طور

که بودند، بشناساند، تا از عملی شدن نقشه هایی که برای از بین بردن رسالت جدّش پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشیده بودند، جلوگیری کند. از برکت این تدبیر امام حسن (علیه السلام) بود که برادرش سیدالشهدا (علیه السلام) آن انقلاب بزرگ را که روشنگر حقیقت و عبرت بخش خردمندان بود، به وجود آورد. این دو برادر، دو رویه یک رسالت بودند که وظیفه و کار هر یک در جای خود و در اوضاع و احوال خاص خود، از نظر ایفای رسالت و تحمل مشکلات، و نیز از نظر فداکاری و از خودگذشتگی، درست معادل دیگری بود. حسن (علیه السلام) از بذل جان خود دریغ نداشت، و حسین (علیه السلام) در راه خداجانبازتر از حسن (علیه السلام) بود؛ چیزی که هست، حسن (علیه السلام) جان خود را در یک جهاد خاموش فدا کرد و چون وقت شکستن سکوت رسید، حادثه کربلا واقع شد؛ قیامی که پیش از آن که حسینی باشد، حسنی بود.

اهداف صلح با معاویه

بزرگان و زمامداران جهان، هنگامی که اوضاع و شرایط را برخلاف اهداف خود می یابند، همواره می کوشند در موارد دو راهی، جانبی را بگیرند که زیان کمتری در برداشته باشد. امام حسن (علیه السلام) نیز براساس همین روش عاقلانه، می کوشید هدف های عالی خود را تا آن جا که مقدوراست، تأمین نماید. از این رو، هنگامی که ناگزیر به صلح با معاویه شد، طبق ماده اول، با این شرط حکومت را به وی واگذار کرد که در اداره امور جامعه اسلامی، تنها براساس قوانین قرآن و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار کند. روشن است که نظر امام، تنها رسیدن به قدرت و تشکیل حکومت اسلامی نبود، بلکه هدف اصلی آن حضرت حفظ و نگهداری قوانین اسلام در اجتماع بود. به علاوه طبق ماده دوم، پس از مرگ معاویه، امام مجتبی (علیه السلام) به راحتی می توانست رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد و با توجه به اینکه معاویه حدود سی سال بزرگ تر از آن حضرت بود و در آن ایام دوران پیری را می گذرانید و امید زیادی به زنده بودن او نبود، روشن می گردد که این شرط، روی محاسبات عادی تا چه اندازه به نفع اسلام و مسلمانان بود.

گفتار امام حسن (علیه السلام) درباره انگیزه های صلح

امام حسن (علیه السلام) براساس مصالح امت اسلامی و شرایط آن روز اجتماع، ناگزیر از توافق با معاویه شد. ایشان در پاسخ شخصی که به صلح آن حضرت اعتراض کرد، به حقایق تلخ اشاره فرمودند و عوامل و موجبات

اقدام خود را چنین بیان داشتند: «من به این علت حکومت و زمامداری را به معاویه واگذار کردم که یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با وی می جنگیدم تا کار یکسره شود». ایشان هم چنین در خطبه ای فرمودند: «اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم؛ زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است».

مبارزات امام حسن (علیه السلام) پیش از دوران امامت

پس از این که امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح کرد، عده ای از نا آگاهان، به ناحق حضرت را متهم به ترس از معاویه کردند و حال آن که امام حسن (علیه السلام) به شهادت تاریخ، فردی شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس در وی راه نداشت. او در راه پیشرفت اسلام، از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود. امام مجتبی (علیه السلام) در جنگ جمل و در رکاب پدر خود حضرت علی (علیه السلام) در خط مقدم جبهه می جنگید و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد. پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر همراه با عمار یاسر و چند نفر دیگر، وارد کوفه شد و مردم کوفه را به جهاد دعوت کرد. در جنگ صفین نیز شجاعت حضرت به روشنی نمایان بود، به گونه ای که امیرمؤمنان (علیه السلام) از یاران خود خواست که او و برادرش حسین (علیه السلام) را از ادامه جنگ با دشمنان بازدارند تا نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شهادت آن دو بزرگوار، از بین نرود.

توطئه معاویه

از توطئه های تروریستی معاویه این بود که تصمیم گرفت مخفیانه امام حسن (علیه السلام) را به قتل برساند. او بدین منظور، چهار نفر تروریست منافق را جداگانه احضار کرد و به هر یک از آن ها گفت: اگر حسن بن علی را بکشی، نزد من دویست هزار درهم و مقام فرماندهی یکی از گردان های ارتش شام را داری، به علاوه یکی از دختران خود را همسر تو می گردانم.

امام حسن (علیه السلام) از این توطئه آگاهی یافت و از آن پس، کاملاً مراقب بود تا از شر آنان در امان بماند. آن حضرت زیر لباس های خود زره می پوشید و حتی با همان زره نماز می خواند. سرانجام یکی از آن افراد آن حضرت را در نماز هدف تیر خود قرار داد، ولی همان زره، جلو نفوذ تیر را در بدن حضرت گرفت.

توصیه امام حسن (علیه السلام) به خردسالان

امام حسن (علیه السلام) در سفارشی به خردسالان فرمودند: «ای فرزندان من و ای فرزندان برادر من، امروز شما خردسالان گروهی هستید و در آینده نزدیک، بزرگان گروهی خواهید بود. پس دانش بیاموزید و هر که از شما توانایی روایت و نگهداری دانش را ندارد، آن را بنویسد و در خانه خود بگذارد». هم چنین امام ادامه دادند: «شما که خردسالید، هم اکنون نوشتن بیاموزید و خط، تعلیم بگیرید و دانشی را که آموخته اید، به قلم آورید».

عروج مظلومانه

یکی از شروط صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه این بود که معاویه بعد از خود کسی را به عنوان جانشین برنگزیند، و خلافت بعد از وی، به امام مجتبی (علیه السلام) برسد. معاویه تصمیم گرفت که این شرط را زیر پا بگذارد و برای سلطنت فرزند خود یزید، از مردم بیعت بگیرد و در این راه، هیچ مشکلی برای او، مهم تر از وجود حسن بن علی (علیه السلام) نبود.

معاویه برای دختر اشعث که همسر امام حسن (علیه السلام) بود پیغام داد که اگر تو حسن بن علی (علیه السلام) را مسموم کنی، من تو را به همسری فرزندم یزید درخواهم آورد. هم چنین برای وی صد هزار درهم فرستاد و او مرتکب این جنایت بزرگ شد. او در روز بسیار گرمی که حضرت روزه بود، برای افطار، شیر مسمومی به حضرت داد. حضرت مقداری از آن شیر را میل فرمود و چون احساس درد شدیدی کرد، به او گفت: «ای دشمن خدا، مرا گشتی؛ خدا تو را بکشد».

تحقق حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله)

وقتی زمان رحلت امام مجتبی (علیه السلام) نزدیک شد، به واسطه این که زهر در بدن مبارک حضرت اثر کرده بود، رنگ ایشان مایل به سبزی گردید. امام حسین (علیه السلام) پرسید: برادر جان، چرا رنگت سبز گردیده است؟ چشمان امام حسن (علیه السلام) غرق اشک گردید و فرمود: حدیث جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره من و تو مصداق پیدا کرد. ایشان فرمودند در شب معراج داخل باغ های بهشت شدم، دو قصر در کنار هم و مانند هم دیدم، ولی رنگ یکی سبز و دیگر سرخ بود. گفتم ای جبرئیل، این دو کاخ برای کیست؟ گفت یکی برای حسن است و دیگری برای حسین. گفتم: چرا رنگ آن ها متفاوت است. جبرئیل پاسخ نداد. گفتم: چرا جواب نمی دهی؟ گفت یا رسول الله، از تو شرم دارم. گفتم: تو را به خدا بگو. جواب داد: سبزی کاخ حسن به علت آن است که او با زهر از دنیا می رود و هنگام مرگ، رنگش سبز می گردد و سرخی کاخ حسین از آن است که او با شمشیر کشته می شود و صورتش با خون سرخ می گردد.

تیرباران تابوت امام حسن (علیه السلام)

پس از شهادت غریبانه امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) بعد از غسل و کفن آن حضرت، ایشان را به مصلاّی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بردند و بر آن نماز خواندند و سپس جنازه را داخل مسجد کردند و پس از این که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تجدید عهد نمودند، بدن مبارک حضرت را برای دفن به قبرستان بقیع برده و به خاک سپردند. بدین ترتیب، نخستین معصوم در قبرستان بقیع دفن گردید؛ ولی پیش از دفن آن حضرت، هفتاد تیر از تابوت مبارک حضرت بیرون آوردند؛ زیرا بدن مبارک حضرت توسط بنی امیه تیرباران شده بود. به همین دلیل در زیارت جامعه ائمه می خوانیم: «شما خاندان نبوت، هر کدام گرفتار ظلمی شدید؛ یکی با فرق شکسته در محراب افتاده و دیگری پس از شهادت در بالای تابوت، پارچه های کفنش از تیرهای دشمن سوراخ سوراخ شد و...».

مرثیه بر پیشوای غریب

هنگامی که بدن مبارک امام حسن (علیه السلام) دفن گردید، محمد حنفیه بر سر مزار آن حضرت چنین گفت:

«زندگی تو عزیز و پُرازش بود و مرگ تو، واقعه ای جانگداز و طاقت فرساست. چه نیکو روحی است که کفن تو او را در بر گرفته و چه نیکو کفنی که بدن تو را حاوی است. چرا چنین نباشد، در حالی که تو چکیده هدایت و ملازم اهل تقوا و پنجمین نفر از اصحاب کسایی». امام حسین (علیه السلام) نیز فرمودند: «آن کس که مالش ربوده شده، غارت شده نیست؛ بلکه غارت شده کسی است که برادرش را در دل خاک بیوشاند».

در مکتب امام حسن (علیه السلام)

مکارم اخلاق ده چیزاست: راستگویی، صداقت در خضوع، بخشش به سائل، خوش خلقی، پاداش دادن به کارها، پیوند با خویشان، حمایت از همسایه، حق شناسی برای صاحب آن، مهمان نوازی و سر سلسله همه این ها، شرم و حیا است.

نابودی مردم در سه چیز است: تکبر، حرص و حسد. تکبر که نابودی دین در آن است و به علت تکبر بود که ابلیس دور از رحمت خدا گردید؛ حرص که دشمن جان آدمی است، و به همین خاطر آدم از بهشت اخراج گردید؛ و حسد که جلودار بدی است و به خاطر حسد بود که قابیل هابیل را کشت. آن گاه که نعمت ها تو را در برگرفته اند، شناختی از آن ها نداری و چون از تو روی می گردانند، قدرشناس می شوی.

بدان که در حلال دنیا، حساب، و در حرامش، کیفر، و در شُبّهاتش بازخواست است.

سخن آخر

هرگز کسی دچار مَحَن جز حسن نشد	ورشد، دچار آن همه رنج و مَحَن نشد
یوسف اگرچه از پدر پیر دور ماند	لیکن غریب و بی همه کس در وطن نشد
جز غم نصیب آن دل والا گُهر نبود	جز زهر بهر آن لب شگرشکن نشد
از دوست آن چه دید، ز دشمن روا نبود	جز صبر، دردهای دلش را دوا نبود
هرگز دلی ز غم چو دل مجتبی نسوخت	ور سوخت ز اجنبی، دگر از آشنا نسوخت
آن سروری که صاحب بیت الحرام بود	بیت الحرام بهر چه بر وی حرام بود

